



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع
موضوع جزئی: مقتضای تحقیق - الف) مقام ثبوت - کلام محقق اصفهانی و بررسی آن - مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۵
ب. مقام اثبات - ۱. امارات - ۱-۱ جانشینی امارات از قطع طریقی - ۱-۲ جانشینی امارات از قطع موضوعی
سال پانزدهم
جلسه: ۱۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

یک بحث مختصری از مطالبی که در مقام ثبوت مطرح کردیم باقی مانده و آن هم بررسی کلام محقق اصفهانی است. ما عرض کردیم مطلب چهارمی که محقق خراسانی در رد مطلب حاشیه رسائل و در کفایه فرمودند، قابل قبول نیست. ما با مطلب چهارم ایشان در کفایه مخالفت کردیم.

محقق اصفهانی در واقع به جای اینکه مثل محقق خراسانی از راه ملازمه عرفی وارد شود فرمود می توان مطلب را از طریق ملازمه عقلی نیز اثبات کرد. آن دلیل عقلی این است که اگر تنزیل الاماره منزله القطع (تنزیل دوم) نباشد، تنزیل الاماره منزله الواقع (تنزیل اول) نیز لغو است. زیرا هر دو تنزیل از ادله استفاده شده است، یکی اینکه امارات نازل منزله واقع هستند که مدلول مطابقی بود، یکی اینکه امارات نازل منزله و جانشین قطع هستند، این مدلول التزامی است. محقق خراسانی فرمود این مدلول التزامی لازمه عرفی آن مدلول مطابقی است.

محقق اصفهانی می فرماید: به غیر از ملازمه عرفی، عقل ما حکم می کند که اگر امارات نازل منزله قطع نشوند، تنزیل آنها نسبت به واقع لغو است، اگر تنزیل دوم نباشد، تنزیل اول لغو است و کار لغو از مولای حکیم صادر نمی شود و قبیح است. بنابراین عقل ما اساساً حکم می کند به اینکه مدلول دوم در طول مدلول اول است. این مطلب را در جلسه گذشته بیان کردیم.

بررسی کلام محقق اصفهانی

با توجه به مطالبی که در پاسخ به محقق خراسانی بیان کردیم معلوم می شود این مطلب نیز مخدوش است. محقق اصفهانی ادعا کرده است که اگر تنزیل دوم نباشد، تنزیل اول لغو است. یعنی اگر اماره جانشین قطع نشود، قرار دادن آن به عنوان جانشین واقع لغو است ما اگر فرض کنیم که دلیل «صدق العادل» (بر فرض اینکه باشد، چون ما روایتی به این مضمون نداریم، ما فرض می کنیم، مفاد ادله حجیت خبر واحد این است «صدق العادل» عادل را تصدیق کن.) در واقع می آید اماره و خبر واحد را نازل منزله واقع می کند. این همان مدلول مطابقی است که محقق خراسانی نیز بیان کردند. حال اگر این تنزیل در ارتباط با قطع طریقی باشد، (این فرق می کند با اینکه ما این را در رابطه با قطع موضوعی طریقی نیز در نظر بگیریم) دیگر لغو نخواهد بود.

به عبارت دیگر سخن محقق اصفهانی در صورتی قابل قبول است که دلیل حجیت خبر واحد یا دلیلی که مفاد اماره را نازل منزله واقع می کند هیچ اثری در غیر قطع موضوعی طریقی نداشته باشد. اما آیا این تنزیل فقط در رابطه با قطع موضوعی طریقی است یا

اینکه در خود قطع طریقی این تنزیل وجود دارد؟ اگر گفتیم به طور کلی اماره جانشین قطع می‌شود چه قطع طریقی، چه قطع موضوعی طریقی، دیگر لغویت کنار می‌رود. پس اینطور نیست که اگر تنزیل دوم نباشد، تنزیل اول لغو باشد. به بیان دیگر لغویت در صورتی پیش می‌آید که ما فایده و اثر تنزیل اول را فقط در رابطه با قطع موضوعی طریقی بدانیم. اگر این باشد حق با محقق اصفهانی است ولی اگر ما گفتیم تنزیل اول یعنی تنزیل الاماره منزله الواقع در رابطه با خود قطع طریقی نیز فایده دارد. دیگر اینجا لغویتی پیش نمی‌آید. یعنی تنزیل دوم اگر نباشد باز تنزیل اول لغو نیست. زیرا اگر قطع طریقی موضوعی را هم کنار بگذاریم بالاخره این تنزیل در خود قطع طریقی فایده دارد. بنابراین ادعای لغویت و قبح و عدم صدور آن از ناحیه مولای حکیم نمی‌تواند کمکی به محقق اصفهانی بکند.

نتیجه در مقام ثبوت

فتحصل مما ذكرنا كله که در مقام ثبوت، (یعنی از نظر امکان) هیچ محذوری در جانشینی امارات نسبت به قطع طریقی وجود ندارد. همچنین هیچ محذوری در جانشینی امارات نسبت به قطع موضوعی طریقی وجود ندارد. بلکه امکان جانشینی امارات نسبت به قطع موضوعی صفتی منتفی است.

(ب) مقام اثبات

منظور از بررسی جانشینی امارات و اصول عملیه به حسب مقام اثبات این است که ادله چه اقتضایی دارد؟ بعد از فراغ از امکان جانشینی، ادله حجیت امارات و اصول عملیه مثل «صدق العادل» که مثلاً خبر واحد را برای ما معتبر کرده است یا «لاتنقض الیقین بالشک» که استصحاب را برای ما معتبر کرده است یا «اخوک دینک فاحتط لدینک» یا عقل که احتیاط را برای ما معتبر کرده، چه اقتضایی دارند؟ آیا از اینها می‌توان جانشینی را استفاده کرد یا خیر؟ پس منظور از بررسی مسئله جانشینی امارات و اصول از قطع به حسب مقام اثبات این است که آیا از ادله حجیت امارات و اصول، می‌توان جانشینی را استفاده کرد یا خیر؟

(۱) جانشینی امارات

اینجا در مقام اثبات ما باید بین امارات و اصول عملیه تفکیک کنیم. اما در مورد امارات می‌خواهیم ببینیم ادله حجیت امارات دلالت بر جانشینی می‌کنند، صلاحیت جانشینی امارات از این ادله استفاده می‌شود؟ حال چون جانشینی امارات تارتا نسبت به قطع طریقی مطرح است و اخری نسبت به قطع موضوعی باز این دو را ما از هم تفکیک می‌کنیم.

(۱-۱) جانشینی امارات از قطع طریقی

فرض کنیم دلیل داریم بر حجیت بینه که اگر دو شاهد عادل در یک موضوع خارجی شهادت بدهند، این حجت است. مثلاً دو شاهد عادل شهادت بدهند که این مایع خمر است. آیا این دلیل دلالت بر جانشینی بینه نسبت به قطع طریقی می‌کند یا خیر؟ یا مثلاً روایت داشته باشیم که «صدق العادل» آیا این دلالت بر این می‌کند که خبر عادل جانشین قطع طریقی می‌تواند بشود؟ مشهور می‌گویند از ادله این مطلب به دست می‌آید؛ وقتی به ما می‌گویند بینه و خبر دو عادل در یک موضوع خارجی معتبر است، معنایش چیست؟ معنایش این است که همانطوری که اگر یقین پیدا می‌کردی به خمریت باید اجتناب می‌کردی؛ الان هم که بینه بر خمریت قائم شده است باید اجتناب کنی. یا خبر ثقه اگر در یک موردی وارد شد این معتبر است؛ همانطوری که اگر قطع داشتی برایت معتبر بود. این یک امر روشنی است که ما از این ادله می‌توانیم جانشینی امارات را نسبت به قطع طریقی استفاده کنیم.

منتهی نکته مهم این است که وجه اعتبار امارات چیست (آن اماراتی که شرع نیز آنها را قبول کرده است مثل خبر ثقه)؟ یکی از مهمترین ادله اعتبار امارات شرعیه مثل خبر واحد، سیره عقلاء است. عقلا به خبر ثقه اخذ می‌کنند و اثر بر آن مترتب می‌کنند. چرا عقلا این کار را می‌کنند؟ چرا عقلا بر قطع پافشاری نمی‌کنند؟ چرا عقلاء نمی‌گویند همه باید قطع و یقین پیدا کنند؟ بلکه می‌گویند بینه قائم شود کافی است. چرا؟ زیرا اگر می‌خواستند بر قطع و یقین پافشاری کنند، زندگی‌ها مختل می‌شد، اگر می‌خواستند بگویند ایها الناس فقط و فقط در هر چیزی باید یقین پیدا کنید؛ یقین که به سادگی پیدا نمی‌شود، اینها باید دائما دنبال یقین می‌بودند تا بتوانند اثر مترتب کنند. اصلا زندگی بشر مختل می‌شد، زیرا همیشه باید دنبال این بودند که در هر مسئله‌ای یقین پیدا کنند. اعتبار اماره از نظر عقلاء به این دلیل است.

حال اگر عقلاء اعتبار اماره را از این جهت می‌دانند دیگر تعبیر به تنزیل منزلة القطع یا جانشینی نسبت به قطع صحیح نیست. عقلاء اگر جایی قطع پیدا کنند و جایی امکان قطع باشد سراغ امارات ظنی نمی‌روند. اگر امکانش باشد و خیلی مؤونه نداشته باشد اصلا نوبت به امارات ظنیه نمی‌رسد، به قطع و یقین اخذ می‌کنند اما اگر جایی قطع و یقین تحصیلش مؤونه داشته باشد سراغ امارات ظنی می‌روند اما نه اینکه این امارات را جانشین قطع بکنند، بلکه به امارات اخذ می‌کنند برای بهره‌مندی از یک زندگی بی تکلف، برای اینکه زندگیشان مختل نشود، اختلال نظام پیش نیاید.

پس ادله حجیت امارات همان نتیجه‌ای که قطع دارد را برای اماره نیز ثابت می‌کند. می‌گوید قطع برای حجت بود، اماره نیز برای حجت است. قطع برای تو منجز بود، اماره نیز منجز و معذر است. قطع مؤمن از عقاب بود، اماره نیز مؤمن از عقاب است. پس اصل ترتب این آثار از این ادله به دست می‌آید. برای امارات اینها همه یا عین حجیت است یا اثر حجیت است. لذا اینکه ما روی مسئله تنزیل و جانشینی تأکید کنیم این وجهی ندارد. اصلا مسئله جانشینی و تنزیل نیست. این یک وادی است و آن یک وادی دیگر. اماره اگر اعتبارش ثابت شد، حال به هر طریقی، این حجت است و معذر و منجز است، به خاطر خودش و به خاطر اینکه شارع این را معتبر کرده؛ اما اینکه بگوییم چون تنزیل شده و جانشین شده، حجت است، مسئله این نیست.

سوال:

استاد: در مقام اثبات بحث می‌کنیم و در مقام اثبات باید سراغ دلیل برویم اینکه «صدق العادل» یعنی عادل را تصدیق کن، بله ممکن است بگوییم به دلالت مطابقی می‌گوید خبر عادل معتبر است یعنی اثر بر آن مترتب کن. لذا اساسا عرف و عقلاء شاید به این جهت اصلا نظری ندارند که این جای قطع را می‌گیرد. اگر بر اماره اثر مترتب می‌کنند در جایی که قطع نیز در کار نیست، برای این است که امور زندگی بچرخد و اختلال نظام پیش نیاید، نه اینکه بیایند این را جانشین و نازل منزله قطع کنند با اینکه تعبیر تنزیل زیاد به کار رفته است. در کلمات اصولیین اینکه این نازل منزله قطع است زیاد به کار رفته است ولی اینکه آیا واقعیت مطلب همین است یا خیر، عرض کردم عقلاء خیلی کاری به این جهت ندارند و عمده دلیل بر اعتبار امارات نیز سیره و روش عقلاء است.

۱-۲) جانشینی امارات از قطع موضوعی

قطع موضوعی صفتی را همین ابتدا را کنار می‌گذاریم اصلا قطع موضوعی صفتی، نه امکانش هست که امارات جانشین آن بشوند و نه کسی این ادعا را کرده است. ادله حجیت بینه یا خیر ثقه، هیچ وقت نمی‌تواند اماره را جانشین قطع موضوعی صفتی کند. زیرا آنجا موضوع یا جزئی از موضوع قطع بما أنه صفة من الاوصاف النفسانية است و معلوم است که اماره که مفید ظن است هیچ وقت

نمی‌تواند جانشین قطع و یقین شود از نظر تحقق آن صفت در افق نفس؛ ظن یعنی هفتاد تا نود درصد، قطع یعنی صد در صد؛ معلوم است که این هیچ وقت با این وصف نمی‌تواند جانشین قطع شود.

بحث جلسه آینده

پس می‌ماند قطع موضوعی طریقی. در این مورد دو دیدگاه وجود دارد. اینجا نیز مثل مقام ثبوت یک اختلافی وجود دارد بین شیخ انصاری و محقق خراسانی و شاگردان ایشان از جمله محقق نایینی.

برخی مثل شیخ انصاری معتقدند ادله حجیت اماره دلالت بر جانشینی اماره و تنزیل اماره منزله قطع موضوعی طریقی می‌کند.^۱ محقق خراسانی در کفایه معتقد است که ادله حجیت امارات دلالت بر جانشینی امارات نسبت به قطع موضوعی طریقی ندارند. حال کدام یک از این دو قول درست است؟ این را در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۶؛ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۱.